

به دنبال وسعت تجربه

نکته جالب در مورد مشاغل در سراسر دنیا، شباهت‌های آن است. اینکه یک ویراستار هزاران کیلومتر آن طرف‌تر، در گوشه دیگری از دنیا، همان دغدغه‌هایی را داشته باشد که در اینجا نیز مشاهده می‌شود. آنچه در پی می‌آید، گفت‌وگویی است با پاتریسیا آدامز، مدیر بخش ویراستاری کمپانی انتشارات هایمن.

این شغل نیازمند داشتن چه توانایی‌هایی است؟

ما مدیرهای مختلفی در شرکت داریم و متناسب با هر بخش، توانایی‌های متفاوتی نیاز است. بیشتر متقاضیان در مدیریت پروژه، ویراستاری و آموزش مهارت دارند، چون ما کتاب‌های مناسب آموزگاران را منتشر می‌کنیم. ویراستارهای من باید در ارتباط گرفتن خوب باشند، در گرامر عالی باشند و توانایی انجام چند کار هم‌زمان را داشته باشند. در ضمن در دقت به جزئیات خبره باشند. ویراستارهایی که در حوزه محصولات کار می‌کنند، باید روابط‌نگاتنگی با نویسندگان داشته باشند تا به آن‌ها در شکل دادن کتابشان کمک کنند و در عین حال با بخش‌های ویراستاری، بازیابی و تولید شرکت هم در ارتباط باشند.

کارفرمایان در رزومه ویراستارها به دنبال چه می‌گردند؟

من به‌شخصه به‌دنبال وسعت تجربه هستم و البته کسی که بتواند به‌صورت به‌روز از تکنولوژی‌های مرتبط با کارش استفاده کند.

آیا اینکه کسی را در این کار بشناسید، کمکی به پیدا کردن کار می‌کند؟

ما همیشه تعدادی متقاضی داریم که از طریق همکارانم ارجاع شده‌اند. خیلی وقت‌ها پیشنهادهای شخصی قبول می‌شوند.

وظایف روزانه شما چیست؟

من مدیر دپارتمان ویراستاری هستم و به کار ویراستاری‌های کتاب‌ها و نرم‌افزارها نظارت می‌کنم. بیشترین تمرکز ما به‌عنوان یک گروه پایبند به زمان‌بندی، کمک به نویسندگان برای تولید محصولی بدون خطا و همراهی با آن‌ها در کل دوره نوشتن کتاب است. این فرایند می‌تواند ماه‌ها یا سال‌ها طول بکشد.

تخصص شما چیست؟

من هم در بخش آموزش و هم ویراستاری کتاب و تولید محصول نهایی تجربه دارم. من سال‌ها به‌عنوان ویراستار آزاد کار می‌کردم، سپس به بخش ویراستاری کتاب این کمپانی پیوستم و بعد از مدت‌ها ارتقای شغلی گرفتم و مدیر بخش شدم.

شبکه‌های اجتماعی در این صنعت چه نقشی دارند؟

کمپانی ما به‌سختی تلاش می‌کند استفاده از شبکه‌های اجتماعی را وسعت دهد، خیلی از نویسندگان جدید ما معلمانی هستند که از شبکه‌های اجتماعی زیاد استفاده می‌کنند.

قبل از وارد شدن به این کار، نیاز به تقویت چه چیزهایی است؟

تا جایی که ممکن است، در نوشتن و ویراستاری تجربه به کسب کنند.

آیا داشتن مدرک عالی تحصیلی الزامی است یا پیشنهاد می‌شود؟

بستگی به بخشی دارد که می‌خواهند در آن کار کنند. بسیاری از ویراستارهای ما فوق‌لیسانس ندارند، ولی به‌خاطر تجربه‌ای که پس از سال‌ها کار کردن به‌دست آورده‌اند، تخصص و مهارت‌های لازم را دارند.

بخش مورد علاقه شما در این شغل چیست؟

من عاشق زمانی هستم که کتاب نهایی را در دستم می‌گیرم، بعضی وقت‌ها این فرایند یک سال طول می‌کشد تا کتاب نهایی را برای نویسنده بفروسیم.

بهترین رشته دانشگاهی که مناسب این شغل باشد، چیست؟

ادبیات و ارتباطات.

منبع: theodysseyonline.com

قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه‌گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه‌آنی‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم؛ آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل ما در کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌پرند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین! آن‌هایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است، به ایمیل elmirahosseini@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

آدم‌ها

روایت‌نگری

گفت‌وگوبا یک ویراستار حرفه‌ای که عاشق کارش است

پشت هر متن روان، یک ویراستار است!



از اینکه می‌بینم جمله‌ای که ایراد داشته، اصلاح شده و حالا روان و بدون اشکال است، خوشحال می‌شوم. / عکس تزئینی است

روز متغیر است، می‌تواند در دسته مشکلات این حرفه قرار بگیرد، ولی برای من این‌طور نیست. وقتی کتابی را به‌دست می‌گیرم و با زحمت آن را ویرایش می‌کنم، از خواندن نسخه نهایی و تماشای اینکه جملات خوب و روانند، لذت زیادی می‌برم.» محمدطاهر می‌گوید که این شغل مثل خیلی از مشاغل، صنف یا سندیکای خاصی ندارد یا لااقل او از وجودش بی‌اطلاع است. چندان هم با همکارانش در فضای مجازی و حقیقی در ارتباط نیست که بخواهند مشکلات و خواسته‌هایشان را با یکدیگر مطرح کنند و گاهی را بکشایند. او معتقد است که شانس آورده بیمه‌شده و گرنه بسیاری از همکاران او از این امکان محروم‌اند.

ویراستاری در خنم جریان دارد

آن‌قدر این کار با او عجین شده که به ناخودآگاهش نفوذ کرده است. می‌گوید اگر کتابی مشکلات ویرایشی زیادی داشته باشد، خواندنش برای او دشوار خواهد بود، چون ویراستاری در خنش جریان دارد: «بسم پنج سالش بود که در مهدکودک زمین‌خورد و نیاز به عمل جراحی داشت. خیلی ناراحت بودم و مدام گریه می‌کردم. در همان حال، یک فرم برایم آوردند که قبل از عمل، امضا کنم. در آن فرم به‌جای «تکفل» به‌اشتباه نوشته شده بود «تکلف». همان‌طور که داشتم گریه می‌کردم به پرستار گفتم این واژه غلط است، باید تکفل باشد. من این را امضا می‌کنم، ولی یادتان باشد درستش کنید. پرستار تعجب کرده بود و ابتدا اصلا متوجه حرفم نشد. بعدها که به آن اتفاق فکر کردم، دیدم کاملا ناخودآگاه بوده که دلم نمی‌آمده در آن وضعیت هم از کنار غلط املائی فرم بیمارستان عبور کنم.»

و هم‌فکری آن‌ها تصمیم بگیرم. اصلا شاید او دلیلی آورد که من قانع شدم.»

ویراستاری، کار غیر ضروری؟!

محمدطاهر سختی کارش را بیش از هر چیز در وجود نداشتن درک درست از ضرورت این کار می‌داند: «اگر بخواهم به شکلی گسترده و جامع به سختی‌های کار یک ویراستار نگاه کنم، باید بگویم که متأسفانه هنوز بسیاری درک درستی از ضرورت کار ویراستاری ندارند. شاید به همین دلیل است که قیمت همه چیز بالا رفته، ولی نرخ دستمزد ویراستاران، نه. کاغذ گران شده، هزینه چاپ افزایش پیدا کرده و... اما دستمزد من همانی است که چهار سال پیش می‌گرفتم، چون اکثرا حاضر نیستند برای ویراستاری هزینه کنند و احساس می‌کنند هزینه اضافی است. البته همه این‌طور نیستند. با ناشرانی کار کرده‌ام که اهمیت کار ویرایش را درک می‌کنند. کار با چنین افرادی به من انرژی خوبی می‌دهد. بخشی از سختی کار هم به شکل شغلم برمی‌گردد. همین که حداقل دو بار یک کتاب را می‌خوانم و گاهی این کار به چهار بار هم می‌رسد، با نویسنده یا مترجم جلسه می‌گذارم و بسته به حجم اشکالات و سوال‌ها، زمان لازم برای رفع آن‌ها از یک ساعت تا دو

می‌برم. راستش اصلا برایم فرقی ندارد که یک کتاب هزار صفحه‌ای را ویرایش کنم یا یک کتاب ۵۰ صفحه‌ای. آن‌قدر برای این کار انرژی دارم که خسته نمی‌شوم. از اینکه می‌بینم جمله‌ای که ایراد داشته، اصلاح شده و حالا روان و بدون اشکال است، خوشحال می‌شوم.»

او نیاز دارد در طول کار ویراستاری با نویسنده یا مترجم در ارتباط باشد. علتش را هم این‌گونه بازگو می‌کند: «من معمولاً با نویسندگان و مترجمان خوب کار کرده‌ام. بعضی چیزها واضح است که چطور باید اصلاح شوند و این کار را می‌کنم. اما در طول کار ویرایش همواره یک دفترچه کنار دستم هست تا مواردی را که به‌چگونگی اصلاح آن‌ها مشکوکم، بنویسم. در نهایت هم یک یا چند جلسه، بسته به میزان سوالاتی که دارم، با مترجم یا مولف می‌گذارم. گاهی برخی جملات و واژه‌ها معنای دویپهلو دارند. به همین دلیل برای تغییر آن‌ها حتماً با مترجم یا نویسنده مشورت می‌کنم که از درستی کارم مطمئن شوم و با طرف مقابلم به یک توافق برسیم، چون معتقدم وقتی نویسنده یا مترجم واژه‌ای را انتخاب کرده، حتماً اندیشه‌ای پشت آن کلمه وجود داشته است و بی‌انصافی است که بدون توجه به سبک کار او، متن را تغییر دهم. به این دلیل اصرار دارم با مترجم یا نویسنده در ارتباط باشم و در این موارد با مشورت

پیش‌نویس

معتقدم وقتی نویسنده یا مترجم واژه‌ای را انتخاب کرده، حتماً اندیشه‌ای پشت آن کلمه وجود داشته است و بی‌انصافی است که بدون توجه به سبک کار او، متن را تغییر دهم. به این دلیل اصرار دارم با مترجم یا نویسنده در ارتباط باشم و در این موارد با مشورت و هم‌فکری آن‌ها تصمیم بگیرم.

چرا برخی ویراستارها حق دارند غر بزند؟

کلمه‌ای ۱۰ تومان!

و غریب و بدی دارند. از قزیم عادت داشتم‌اگر یک سوزن به دیگران می‌زده‌ام، جوال‌دوز را هم به‌تن خودم فرومی‌کرده‌ام. بین ویراستارها پیدا می‌شوند کسانی که سودای نوشتن در سر داشته‌اند و چون دیده‌اند آن‌طرف نمی‌توانند به‌موفقیتی دست پیدا کنند، دست به دامن ویراستاری شده‌اند. موقع کار مدام غُر می‌زنند، از کاه کارهای کوچکی که برای هر مطلب انجام می‌دهند، کوه می‌سازند و شروع به تحقیر نویسندگان می‌کنند، اما همه این‌طور نیستند.

کتابی دستم رسیده بود از دسته عامه‌پسندها. بهتر است بگویم عوام‌پسند، چون پسند عامه مردم لزوماً چیز کم‌ارزشی نیست. کل کتاب به زبان محاوره بود و کار را فوری و فوتی

و اتوبوس بدهند؟ مگر ویزیت دکتر و مایحتاج اولیه زندگی فرهنگی‌ها رایگان است؟» اما در ظاهر خشمم را خوردم و گفتم: «مجله شما نهایتاً ۲۰ هزار کلمه‌مطلب داشته‌باشد، این یعنی هزینه ویراستاری هر شماره ۲۰۰ هزار تومان می‌شود.» دیدم که جا خورد. حتی در ذهنش یک حساب‌کتاب ساده نکرده بود و فقط می‌خواست تخفیف بیشتر بگیرد. کلمه‌ای ۱۰ تومان را قبول کرد.

به‌عنوان کسی که چندسالی است ویراستاری هم‌به‌مجموعه وظایفش اضافه شده، باید بگویم که شاید بزرگ‌ترین مشکل همین باشد؛ دیوار کوتاه. دیوار جماعت ویراستار زیادی کوتاه است. قبول دارم که بعضی از ویراستارها اخلاق‌های عجیب



یکشنبه ۱۶ دی ۱۳۹۷ • شماره صد و هشتاد و پنج

A T I V E H N O

می‌خواستند. ویراستارها می‌دانند که نوشتن به زبان محاوره هم قواعد خودش را دارد. کار را براساس همان قواعد ویرایش کردم. سخت بود چون از آنچه می‌خواندم، لذت نمی‌بردم. شب را به صبح دوختم که کار تمام شود و مبلغی دستم را بگیرد. کتاب را تحویل دادم، اما خبری از پولش نشد. دوستی این کتاب را به من سپرده بود و خجالت می‌کشیدم سراغ حق‌الزحمه را بگیرم. به خیالم دیر یا زود مبلغ پرداخت می‌شد و لازم نبود کولی‌بازی در بیاورم. چند وقت بعد، اتفاقی آن دوست را دیدم. از در گلایه وارد شد و گفت: «ما می‌خواستیم کتاب را بکوبی و یک چیز تو تحویل دهی.» منظورش این بود که کتاب را به زبان محاوره نمی‌خواست. گفتم که باید این موضوع را موقع تحویل کتاب می‌گفت. زیر بار نرفت که اشکال از خودشان بوده و به همین راحتی زحمت بی‌خوابی‌های شیانام دود شد و رفت هوا.

اگر بخواهم از این قصه‌ها بگویم، می‌شود تا مدت‌ها کل صفحات این هفته‌نامه را قلمی کرد. به نظر من شانس آورده‌اید که من از دسته غرغروها نیستم!